



مردم در باره فرزند بیشتر چه می گویند؟

علیرضا کافی | نیره حسینی

نرخ باروری در کشور به کمتر از نرخ جایگزینی یعنی ۱/۲ درصد رسیده است. یعنی زنان و مردانی که ازدواج می کنند حتی حاضر به آوردن دو فرزند هم نیستند و این یعنی هشدار یعنی این که در آینده ای نه چندان دور نرخ شد جمعیت در کشورمان به صفر نزدیک خواهد شد و حتی در صورت نیندیشیدن تدبیری راهگشا در این زمینه روبه منفی شدن می گذارد. اتفاقی که حرکت جامعه به سمت سالمندی را تسریع می کند و تبعات پیر شدن جامعه نیز برای یک ملت واضح و آشکار است.

اما در نهایت این مردم هستند که با کسب آگاهی نسبت به تبعات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی باید نگرش خود را درباره داشتن فرزندان بیشتر تغییر دهند به ویژه با توجه به این که در حال حاضر جامعه از حالت کنترل طبیعی جمعیت به شرایط کنترل ارادی جمعیت رسیده است و تا زمانی که همه مردم به ویژه نخبگان نسبت به اهمیت موضوع اقناع نشوند نمی توان به چشم انداز مطلوبی از بحث ضرورت حفظ و حتی افزایش جمعیت جوان جامعه در آینده نیز امیدوار بود. در این خصوص به سراغ اقشار مختلف مردم رفته ایم و نظر آن ها را درباره داشتن فرزند بیشتر و دغدغه های آنان در این باره جویا شدیم. از میان ۲۰ نفر که مورد پرسش واقع شدند ۱۳ نفر (۶۵ درصد) مخالف داشتن فرزند بیشتر بودند، ۴ نفر (۲۰ درصد) مشروط به فراهم بودن امکانات موافق بودند و ۳ نفر نیز (۱۵ درصد) کاملاً موافق این امر بودند که بیشتر دلایل مخالفت نیز مسائل و مشکلات اقتصادی و پس از آن دغدغه تربیت فرزند عنوان شد. (نمودار شماره ۱)

بر اساس مبانی علمی نمی توان این گزارش را به کل جامعه تعمیم داد اما شاید بتوان مدعی شد که متأسفانه در فضای عمومی مخصوصاً در شهرهایی مانند تهران و مشهد که این گزارش از آنجا تهیه شده است، مخالفت با افزایش فرزند جدی است و آنچه مردم فکر می کنند حتماً درست نیست اما ضروری است مسئولان و تصمیم گیران متناسب با این واقعیت ها برنامه ریزی های خود را انجام دهند. این گزارش نهایی است به مسئولان تا از هماهنگی ها و حرف های کلان رویکرد خود را به برنامه های کاربردی و تاثیر گذار بر افکار مردم تغییر دهند.



رضا در رشته نرم افزار مدرک کارشناسی ارشد دارد و در یک شرکت رایانه ای به عنوان مدیر بازرگانی مشغول به کار است. خودش می گوید: برای رسیدن به جایگاهی که در آن قرار دارد خودش و همسرش شیما سختی های زیادی کشیده اند. از تفریح و مسافرت و هزار و یک امکان دیگرشان زده اند تا بتوانند یک آپارتمان ۵۰ متری در تهران بخرند و سال ها باید اقساطش را پرداخت کنند. با این که ۵ سال از زندگی مشترکشان می گذرد و ضار دیهشت ماه واردسی و دوسالگی می شود و همسرش هم وارد ۲۸ سالگی اما هنوز قصد بچه دار شدن ندارند. از او می پرسیم: نمی خواهید بچه دار شوید؟ می گوید: نه. با این شرایط اقتصادی که هر چه در می آورم باید برای اقساط خانه ای که با هزار قرض و قسط خریده ام بدهم چه طور می توانم بچه دار شوم. در شرایط فعلی که چیزی از حقوق ماهانه ام حتی برای اداره زندگی خودم و همسر من ماند نمی توانم مسئولیت یک انسان دیگر را

وارد آن شود. هر زنی دوست دارد مادر شود اما به چه قیمتی؟ بچه ما گناهی نکرده است که بخواید ناخواسته وارد شرایط سخت اقتصادی شود. ببینید وقتی بچه چیزی بخواهد نمی توانی برایش تشریح کنی که حقوقت پایین است یا قسط داری و باید هر چه در می آوری برای پرداخت اقساطت بدهی. پس بهتر است قبل از اینکه خودمان را در چنین شرایطی قرار دهیم اول فکر کنیم. محمود و الهه زوج دیگری هستند که با گذشت ۱۱ سال از ازدواجشان تنها به داشتن یک فرزند اکتفا کرده اند و حاصل زندگی آن ها یک دختر به نام یکتا است. محمود کارمند یک شرکت خصوصی است و همسرش هم در یک اداره دولتی به عنوان کارمند مشغول به کار است. می پرسیم: بعد از یازده سال زندگی مشترک همین یک فرزند برایتان کافی است؟ محمود لبخندی می زند و می گوید: اگر وضعیت اقتصادی مساعد بود و احتمالش را هم می دادم که می توانم از پس مخارجش بر بیایم مطمئن باشید به جز یکتا سه فرزند دیگر هم می آوردم. ولی باور کنید شرایط اقتصادی خیلی سخت است. ناشکری نمی کنم روزگار به هر شکلی شده می گذرد ولی باور کنید برای تامین معاش همین خانواده سه نفره مشکل دارم. وقتی دخترم کوچک تر بود در یک آپارتمان یک خوابه زندگی می کردیم و کرایه کمتری پرداخت می کردیم اما الان با بزرگ شدن دخترم مجبور شدیم به یک خانه بزرگ تر نقل مکان کنیم و به همین خاطر باید ماهانه یک میلیون تومان بابت کرایه خانه پرداخت کنیم. همین موضوع باعث شده است به جای یک شغل دو شغل داشته باشم و از ظهر به عنوان اراننده آژانس تا پاسی از شب با ماشینم کار کنم تا شاید بتوانم از پس هزینه های کمر شکن زندگی بر بیایم. باور کنید اگر من هم یک آپارتمان ۸۰ متری داشتم و از یک درآمد ماهانه مناسب بر خوردار بودم نمی گذاشتم دخترم بدون خواهر و برادر بزرگ شود.

در ادامه با یکی از استادان دانشگاه در رشته پزشکی هم کلام می شوم. هم پزشک است هم استاد دانشگاه و آن گونه که از ظاهر امر بر می آید از وضعیت مالی مناسبی هم برخوردار است. موضوع گزارشم را که با او در میان می گذارم با لبخند می گوید: حتماً می خواهی علت کم فرزند بودن من را هم بدانی و برایت بگویم چرا تک فرزندم.

در جوابش می گویم دقیقاً به خوب نکته ای اشاره کردید. با هر کسی که صحبت می کنیم می گوید مشکل مالی دارم اما شما که خدا را شکر از امکانات مالی خوبی برخوردار هستید. شما چرا به همین یک فرزند اکتفا کرده اید؟

برای پاسخ دادن به پرسش من کمی فکر می کند و می گوید: راستش را بخواهید کیفیت تربیت کودک برای من خیلی مهم تر از کمیت و تعداد فرزندان است. همسر من هم پزشک متخصص است و فرصت کافی برای رسیدگی به امور چند بچه را ندارد. به همین خاطر تمام تلاش و تمرکز من را بر روی تربیت مناسب و خوب همین یک بچه گذاشته ایم. ترجیح می دهم به جای تربیت چندین بچه که به حال خودشان رها شوند تمام تمرکز را روی تربیت یک بچه بگذارم تا در آینده موفق باشد و حسرت زندگی دیگران را نخورد!

حوالی ظهر به یکی از محلات قدیمی تهران می روم و مقابل در یکی از مدارس ابتدایی پسرانه منتظر می مانم تا با پدر و مادرهایی که برای بردن بچه هایشان آمده اند هم کلام شوم. از یکی از خانم ها تعداد فرزندان را می پرسیم. می گوید دو فرزند دارد. دو پسر که یکی کلاس دوم است و دیگری کلاس پنجم دبستان. وقتی او را در جریان موضوع گزارش می گذارم می گوید: من فوق لیسانس زبان انگلیسی دارم و اگر می خواستم بیرون از خانه کار کنم می توانستم درآمد و موقعیت اجتماعی خوبی داشته باشم. اما ترجیح دادم به جای کسب درآمد به تربیت فرزندانم بپردازم. خدا را شکر همسر من شغل آزاد دارد و زندگی من به خوبی اداره می شود. من خودم معتقد به داشتن خانواده پر جمعیت هستم. دوست دارم بچه هایم دور جمع باشند؛ هم الان که کوچکند هم در آینده که بزرگ می شوند و هر کدام خانواده ای تشکیل می دهند.

اما برعکس من همسر من علاقه ای به بچه زیاد ندارد. با اینکه